

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

دگرمن احمد کندهاری .
۲۹ دسمبر ۲۰۱۷

روز های آخر زندان پلچرخي! نبايد جنايات « خلق - پرچم » را فراموش کرد !!

قسمت هشتم :

باز هم پاراگراف ذیل را از خاطراتم تحت عنوان "روز های آخر زندان پلچرخي" که در پورتال وزین (افغانستان آزاد - آزاد افغانستان) قبلاً نشر گردیده بود با کمی تغییر به بهانه روز سیاه شش جدی پیشکش خوانندگان محترم نمودم .

آغاز فاجعه سیاهروز شش جدی :

با صدور اعلامیه "ببرک کارمل" از رادیو تاجکستان پرچمی ها رادیو های جیبی بیسیم خویش را علنی نموده و برای دیگر زندانیان غرض سمع مکرر اعلامیه ها مورد استفاده قرار دادند. این بود که حدس نخبگان سیاسی و دیموکرات آزادیخواه از سطح یک تحلیل سیاسی پیشگویی شده به مرحله نوین فاز پراکتیکی پیاده گردید ؛ یعنی واقعیت پیش آمد رویداد های تاریخ میهن ما به مرحله جدید (اشغال به وسیله سوسیال امپریالیزم) پای گذاشت؛ صدای دلخراش و نا آشنای چکمه پوشان عساکر روسی در لحظات داخل شدن از دروازه های آهنین بلاک دوم هراس افکن و متعرض به گوش می رسید ، و این عساکر سرخ روسی بود که به داخل دهلیزهای بلاک ما سرازیر شدند و پرچمی ها (نیروهای ذخیره روسی) که هنوز دروازه ها باز نشده بود از عقب میله های دروازه های سلولهای زندان دستهای عساکر روسی را به گرمی می فشردند، با شادمانی و هورا سر کشیدنها به عساکر متعرض خیر مقدم گفتند ، که فروش ناموس وطن افتخار شان بود.. برای وطنپرستان و آزادیخواهان حالت بسیار زجر دهنده و غیر قابل تحمل بود. شب در همین حالت صبح شد تا این که ده بجۀ پیش از ظهر دروازه ها باز شد و برای ما اجازه تفریح و تشناب رفتن را به صحن بلاک اعلام نمودند . در همان روز هوا آفتابی و نسبت به روز گذشته گرمتر بود ، وقتی به صحن بلاک آمدیم مشاهده شد که همه بلاکها در محاصره « قوای دوست » رفقای «پرچمی» ها بود. زمانی که چشمم به قیافه عساکر روسی افتاد از ریختن اشک خوداری نتوانستم و به مام میهنم با سوگند تعهد سپردم که از هیچ گونه ایثار و فداکاری برای رهائی اش از یوغ استعمار سرخ دریغ نخواهم ورزید. در همین فکر بودم که یکی از دوستان فامیلی و از دوران تحصیل در حربی

پوهنتون دستش را بالای شانه ام گذاشت و به من نزدیک شد بعد از سلام و احوال پرسی برایم گفت که اکنون محبت اینها (روسها) به دلت افتاد؟ چون من همیشه با او در مورد سوسیال امپریالیزم جرو بحث داشتیم، شرافتمندانه می نویسم که در جواب برایش گفتم: این کمک نمی باشد بلکه اشغال کشور است و از همین لحظه خشم و انزجارم را علیه آنها ابراز می دارم! در نتیجه با خشم از من جدا شد؛ کاش زنده یاد انجینر سخی که یک افسر هوایی بود حیات می داشت تا من حیث شاهد به نوشتارم صحنه می گذاشت. در ختم تقریح برگشتیم به سلول زنده یاد انجینر سخی که در کوتاه فقلی های منزل دوم بود با یگ نفر دیگر که اسمش را فراموش کرده ام نشستیم به پای صحبت کردن که آینده کشور چه خواهد شد و توده های میلیونی ما چه حماسه ای خواهند آفرید. انجینر سخی هم از اوضاع بسیار غمگین و متأثر بود و به تماشای این فروخته شدگان که فوراً به سازماندهی باند خودشان اقدام نمودند و در هر اتاق کمیته و منشی تعیین شد و جلسه های مخفیانه آغازیدن گرفت. در اولین جلسه های خویش به شناسائی و تعیین هویت نیروهای چپ انقلابی و اخوان مکتبی و دیگر آزادیخواهان آغاز به کار شدند دوم گزارشدهی آنها از یک اتاق به دیگر و همچنین از یک منزل به منزل دیگر صورت می گرفت این مصادف به شب ۸ ماه جدی سال ۱۳۵۸ بود؛ تلویزیون هائی که در اتاقهای عمومی گذاشته شده بود روشن و آغاز انتشارات آن با سروهای ملی و میهنی ادامه داشت.

جلسه و اعلامیه بیرونی سیاسی ترمیم شده و شورای انقلابی توسط ببرک کارمل سردسته وطن فروشان از قصر تاریخی چهلستون به نمایش گذاشته شده بود و اعلامیه فرمان عفوعومی زندانیان سیاسی را اعلام نمودند و تمام جنایات ضد بشری باند های «خلق و پرچم» را به «حفیظ الله امین» فاشیست و آدمکش نسبت دادند و سردسته شکنجه گران «اسداله سروری» قاتل در صف اول بیرونی سیاسی آنها نشسته بود. در حالی که اکثر زندانیانی که از شروع سال ۵۷ توسط حزب «خلق - پرچی» شکنجه و زندانی شده بودند هنوز در زندان با ما بودند. تا چه اندازه پررونی و دروغ باز هم هورا کشیدن و چک چک و پای کوبی پرچی ها و عده ای دیگر از زندانیان به خاطر رهائی از زندان با شور و شعف بلند بود که روح و روان انسانهای شریف و آزادیخواه را جریحه دار می ساخت.

عده زیادی از زندانیان چپ انقلابی با یک عده از نیروهای وطن پرست سکوت را اختیار نموده بودیم و از محوطه مخفی کاری به مانند گذشته در مقابل نیروهای ذخیره خارج شده نمی توانستیم. بعد از همین اعلامیه مرحله نوین انقلاب شکوهمند ثور همه مسؤولین و فعالان «جناح پرچم» در بلاک دوم که شامل کادر های سرشناس آنها از قبیل محمود بریالی - علومی ها - شادان ها، رنجبر، نبی عظیمی و ها را شامل می گردید که به فرمان عفوعومی زندانیان سیاسی موافق نبودند، زیرا آنها که در آن هنگام به قدرت رسیده بودند از دید خود تمام زندانیان را به غیر از خود دشمنان حزب «دیموکراتیک خلق» اشرار، نوکر پاکستان، ایران، ارتجاع منطقه و یا افراطیون چپ خطاب نموده و می خواستند همه را سر به نیست نمایند، چنانچه بخشی از آنها را نیز سر به نیست نمودند، ولی امروز که ورق برگشته و به دور دسترخوان پر نعمت بادر غربی قانونمندی عفوعومی را نشخوار می کنند و بر خونهای پاک شهدای آزادیخواهان وطن لگد می زنند؛ علومی کار شناس نظامی شده و بمباردمانهای پیشرفته ترین طیارات نظامی «قوای دوست» غربی اش را با تأثر و انزجار به انتقاد می گیرد، در حالی که وقتی به صفت قومندان قول اردوی کندهار در سه طرفش سه مشاورروسی (نظامی- سیاسی و استخباراتی) نشسته بود و هیچ دیواری و درختی و جوی آبی نبود که از اثر بمباردمانهای طیارات "قوای دوست" روسی شان در تمام قصبات و دهات و مرکز شهر قندهار تخریب نشده باشد و سیلی از مردم زحمتکش ما اعم از مرد - زن و اطفال شهید و به زیر خاک می شدند که قبرستانهای بزرگ در جوار هر قریه و ده و شهر با بیرقهای افراشته شده، نشانه ای از گواه تاریخی آن زمان پا بر جا می باشد. ولی علومی «آمر زون» به وطن فروشان شورای انقلابی راپور و گزارش می داد که اشرار فلان ده و شهر نابود شد

و حتی با روسها شادمانی و بیک جنگی داشتند و تخریب و نابودی مردمش را تحت نام اشرار به "قوای دوست" شان شاد باش می گفتند ..

کاش تکنالوجی امروزی به دسترس ما می بود که مستند سازی می گردید ، تا امروز آن صحنه ها به رخ ایشان کشیده می شد ولی مردم و تاریخ از عوامل ویرانی دهات و شهر ها گواهی می دهند که عده کثیری از قربانیان هنوز هم مهاجر پاکستان و ایران هستند که در یک حالت بسیار دشوار شب و روز سپری می نمایند و این به مثابه یک سند روشن بوده می تواند که نسل جوان از تاریخ معاصر کشور شان به آگاهی برسند و چهره های کثیف عامل بدبختیهای تاریخ میهن را شناسائی کنند.

برگردم به آن لحظات دشوار زندان که به دور از دلچسپی خوانندگان خواهد بود ؛ طوری که از سازماندهی و دایر نمودن جلسات حزبی قبلاً یادآور گردیدم بناءً از داخل زندان گزارش تهیه نمودند که تا دیر نشده به بیرک وطن فروش گزارش دهی نمایند و گزارش داند که در زندان پلچرخی اکثریت مطلق آن دشمنان ما می باشد که نباید همه رها شوند و شما باید در مورد عفو عمومی تجدید نظر نمائید ؛ و شما از داخل زندان آگاهی ندارید ، چون همان تاریخ (۹ جدی) عفو عمومی و رهائی زندانیان اعلان شده بود و ما از یک اتاق به اتاق دیگر هچنین از یک منزل به منزل دیگر رفت و آمد داشتیم و دید و باز دید چپ انقلابی در مورد رهائی، با دیگر زندانیان تبادل نظر ها رد و بدل می شد ، چون عفو عمومی پذیرفته شده به نظر می رسید بناءً اکثر زندانیان مشغول به جمع آوری لباس و دیگر لوازم و بکسهای دستی که عبارت بود از آفتابه پلاستیکی- بعضاً ترموز چای، وسایل ریش تراشی و سایر خرد و ریز بودند ، این راقم که به صحن بلاک عرض تشناب و رو شوئی رفته بودم توسط دوستانم اطلاع حاصل نمودم دربین « پرچی » ها فیصله گردیده که تنها نیروهای ذخیره روسی « رفقای پرچی » عرض کمک به قوای امنیتی خون و آتش از زندان رها می شوند.. وقتی به اتاقم بر گشتم به رفقایم گفتم شما لوازم خویش را جمع نکنید که ما و شما از زندان رها نمی شویم ، نباید پرچی ها ضعف و ناتوانی ما و شما را مشاهده کنند. ما و شما در صف آنها نیستیم در شرایط کنونی و همچو لحظات شکیبائی و توانمندی داشته باشید. یادت گرامی! زنده یاد انجینر نجیب با پیشانی باز و لبخند صدا کرد احمد جان بنشین که چای و شطرنج بزینم لذا حالت ما طوری بود که به اوضاع و احوال بی تفاوت هستیم که رها می شویم و یا نمی شویم و به تهیه نمودن چای مشغول شدیم . در صورتی که گزارش طوری بود که به هر طریق که می شود باید از زندان رها شد باز هم تا جائی که به خاطر دارم هیچ یک از نیروهای چپ انقلابی متعهد ، به سازش و تسلیم طلبی سر خمی و دون همتی را نپذیرفتند و شرم خویش می دانستند. کسی از دوستان "داکتردادفر" برایم گفت که دادفر از پرچی های رده بالا تقاضا نموده که با آنها یک جا رها شود ولی آنها برایش جواب رد دادند معلوم می شود که تسلیم طلبی و انقیاد طلبی در سرشت "دادفر ها" نهفته بود تا به مقام وکالت - وزارت و مشاوریت برسند که رسیدند و باز که چه شرمنده خلق. همه زندانیان نظر به اعلان قبلی تلویزیونی منتظر باز شدن دروازه های آهنین باستیل پلچرخی بودند که در دهلیز ها یک هل هل و صداها بلند شد معلوم شد که کدام هیأت آمده و معلوم شد که "جناب نجم الدین کاویانی" پرچی معامله گر و وطن فروش از یک اتاق به اتاق دیگر از تصمیم حزب گزارش دهی می کند و بالاخره داخل اتاق ما شد، "جناب کاویانی" به ایراد خطابه آغاز نمود ، و ما از هویت آقای « نجم الدین کاویانی " آگاهی نداشتیم ولی به گفته (پرچیها) نجم الدین کاویانی معرفی شد و نامبرده یک شخص ، قد میانه و بالاپوش خاکی در بر داشت، داخل اتاق شد از چهره و احساسات و طرز سخن زدنهایش به نظر می رسید که یک شخص معامله گر و وطنفروش است. ما همه خاموش بودیم و منتظر فیصله نهائی که نامبرده به سخنرانی آغاز نمود: از کمک های انترناسیونالیستی کشور دوست(سوسیال امپریالیزم) و جملات فورمولیتی شده راجع به مرحله نوین کودتای هفت ثور

(که بحق دوره خونبارتر و مرگبارتر از دوره نوزادیش بود) خلاصه نمود که فعلاً ما نظر به ضرورت جهت کمک به نیروهای امنیتی (خون و آتش) رفقای ما امروز رها خواهد شد و متباقی پرونده‌های شما به زودترین فرصت بررسی خواهد شد، هنوز همین جمله از دهن کثیفش تکمیل نشده بود که همه زندانیان داخل اتاق با صدا های بلند اعتراض کردند که کدام پرونده ها، برای ما که تا هنوز پرونده ترتیب نشده و چرا پرونده های شما بررسی نمی شود اعتراضات و صداها زیاد شد و "آقای کاویانی" از اتاق خارج شد... پرچمیها (نیروهای ذخیره روسی) که لستهای نامنویس خویش را به روز قبل ترتیب داده بودند و در اثنای ترتیب لست های نام نویس یک عده زیاد از اشخاص ضعیف النفس و بی اراده را ثبت لست نامنویس خود ها نمودند حتی چندین نفر که تظاهر به چپ انقلابی می کردند شامل لست پرچمی ها شده بودند. ستمی ها و بچه جوانهایی که هویت شان مشخص نبود و همیشه با رفقای چپ نزدیکی و تظاهر به دوستی داشتند اکنون با به میدان آمدن لستها هویت شان مشخص شد و حتی یکی از آنها که محصل انستیتوت تربیت بدنی بود و اسمش فراموشم شده چون پایوازی نداشت رفقاء همراهش کمک نقدی و خوراکه می نمودند ولی معلوم شد که در خفا با نیروهای ذخیره روسی ارتباط داشت. تنها کسی که از بیرون شدن از زندان با پرچمیها خوداری نمود محبوب الله کوشانی بود.* کوشانی با زنده یاد "انجیر نجیب" از دوران تحصیل رفاقت شخصی داشتند و هر دوی شان به بازی شطرنج علاقه مند بودند و با رفیق زندانی ما "انجیر سخی" همیشه جهت بازی شطرنج در اتاق ما دور هم جمع بودند و وقت گذرانی می نمودیم. کوشانی یک انسان خوش بر خورد و چهره مهربان داشت. و بعضی اوقات در بین ما جروبحث سیاسی هم می شد و او سخت متنفذ از « پرچمی ها » بود.

در همین ساعات روز همه زندانیان منتظر باز شدن دروازه های آهنین زندان بودند که یک گروپ از پرچمیهای فروخته شده با لستهای دست داشته داخل بلاک دوم شدند و از طریق پنجره های دروازه بزرگ بلاک بر دیوار سنگی بلاک بالا شدند در حالی که صدا های اعتراضات دیگر زندانیان از هر طرف بلند بود شروع به نام خوانی کردند و هر کس که نامش خوانده می شد از دروازه خرد که در قسمت پائینی دروازه بزرگ واقع بود از محوطه بلاک دوم خارج می شدند که این نام خوانی الی ساعت ۶ شام ادامه داشت و یک تعداد اندک نسبت کمی وقت نامهای شان خوانده نشد و دروازه بلاک مسدود گردید ؛ ولی خشم و انزجار و اعتراضات دیگر زندانیان از هر طرف صحن بلاک شنیده و مشاهده می شد. در همین روز بود که "حسنعلی طیب" برادر "سلطانعلی کشتمند" با خانمش که خواهر روانشاد طاهر بدخشی می باشد، در اتاق دفتر بلاک دوم که در قسمت عقبی متصل به دهن دروازه بلاک موقعیت داشت آمدند که اسناد و تاریخ اعدام زنده یاد طاهر بدخشی را ردیابی نمایند، قرار گرفته کوشانی معلوم شد که کدام سندی به دست نیاوردند چرا که خلقی های شرفباخته اعدامیان را بدون سند و امضاء و فیصله قانونی روانه پولیگونهای انداخت عسکری می نمودند که محل تعلیمی نظامی به قتلگاه انسانهای شریف و آزاده مبدل شده بود، و زندانیان در دوره حکومت خونتای ترکی - امین سیل آسا به ان محل اعزام می گردیدند. محبوب الله کوشانی که پسر کاکای روانشاد بدخشی می باشد غرض ملاقات با دختر کاکا به دفتر زندان خواسته شد که از جاودانه شدن پسر کاکا (طاهر بدخشی) که هم رزمش بود مطلع گردید که سخت متأثر و روانش جریحه دار بود که در طول همان چند روزی که با هم بودیم لحظه ای از ریختن اشکش خوداری نمی توانست وقتی حسنعلی طیب از بلاک خارج می گردیدند از کوشانی خواستند که با آنها یکجا خانه برود و کوشانی جواب رد داد و نخواست که با آنها خانه برود. وقتی زنده یاد "نجیب" از او پرسید که چرا نرفتی او به جواب گفت که در صف پرچمیها نمی خواهم از زندان رها شوم. او که همیشه از پرچمیهای وطنفروش نفرت داشت ولی فهمیده نشد که این گرمی احساسات کوشانی به سردی یخ چگونه تبدیل شد، که تحت رهبری و سلطه "نجیب" جلاد که دستانش به خون هزاران آزاده مرد وطن سرخ بود، حلقه بندگی و اسارت در گردن، زینت

شرمش نمود و با دیگر رفقای سزائی خویش دستیار و شریک جرم و جنایت شرفباختگان خلقی پرچمی شد؛ و در سرکوبی توده های میلیونی میهن و نیروهای آزادیبخش در صف رهبری اعضای باند خونریز و جنایت پیشه خلقی پرچمی موضع اتخاذ نمود و شریک جنایات آنها شد؛ اگرچه برای فرزندان رزمی این ملت آزاده روشن بود که هر سه این باند «خلق - پرچم - ستم» از یک نطفه و پستان پلید روس پرورش و تغذیه شده اند و (ک ج ب) آنها را قسمی درست تربیت و آموزش داده بود که بدانند، هریک به کدام موقع داخل پیکار شوند. گفته می شد که لستها شامل یازده صد نفر بود در حالی که اصل تعداد نیروهای ذخیره روسی در بلاک دوم زندان به طور احتمالی الی ۴۵۰ نفر بودند و گفته می شد بعضیها در بدل رشوت و پول شامل لست شده بودند که از آنجمله دو نفر از پهلوانان چاپ انداز سمت شمال که به هیچ جریان سیاسی تعلق نداشتند و شامل لست بودند و زندانیان سمت شمال می گفتند که آنها در بدل پول ثبت لست شده اند. بعداز رهائی از زندان همه مضمولین لیست ها اعضای باند پرچم به حزب «دیموکراتیک خلق» معرفی گردیدند.

بعداز رهائی نیروهای ذخیره روسی (پرچمی ها) از بلاک ۲، شمار زندانیان در بلاک ۲ کاهش یافت و بعضی اتاقها خالی شده بود در زندان باستیل پلچرخ در پهلوی بلاک دو، بلاک دیگری به نام بلاک سه بود که به وحشیانه ترین وضع تعداد کثیری از زندانیان سیاسی در آنجا با زجر و رنج در باستیل پلچرخ زندانی بودند. آنها همه از زمان نو به دوران رسیده های ترکی کودن و فرزند مزدورش سروری شرفباخته و بی ناموس - و امین جلاد با شعار کاذب «عدالت- مصونیت- و قانونیت» بود. پرچمیها این همه زندانی سیاسی را از بلاک سه که از گزند آدمخوران خلقی به تصادف زنده مانده بودند به بلاک دوم کوچ دادند اکثریت این زندانیان با قیافه های مملو از غم و تأثر با لباسهای چرکین قصبات و دهات میهن عزیز از جبهات رزم و مقاومت توسط خلقهای نامرد و بی وجدان به نام اشرار در عقب میله های آهنین باستیل پلچرخ محبوس بودند. لذا وضع بلاک دو نسبت زیادی شمارش زندانیان نظر به گذشته بدتر شده رفت در اتاقهایی که برای ۴۰ نفر دیزاین شده بود در ابتداء تعداد زندانی در اتاقهای عمومی به سه صد نفر رسیده بود که بعداز تصفیه ها و اعدامهای نا بهنگام به ۲۴۰ نفر تقلیل یافته و هر شب سر شمار می شد؛ این هم در یک حالت بسیار جا تنگی قرار داشتیم که بستره های ما پهلو به پهلو متصل به یک دیگر پهن شده بود. ولی بعداز انتقال دیگر زندانیان تعداد ما در هر اتاق از سه صد هم تجاوز می کرد. وقت تقسیم قروانه که کیفیت غذا هم به مراتب بدتر شده بود بی نوبتی و هجوم آوردن سر تقسیم قروانه که در کاسه هر زندانی جداگانه توزیع می شد چنان یک حالت انارشی بود که از گرفتن غذا منصرف می شدیم؛ این آغازین کار مرحله نوین و تکاملی کودتای خونین هفت ثور بود که خونین تر شد.

در یکی از همان روز ها یک گروپ از فروخته شدگان «پرچمی» یک روز بعد از رهائی شان از زندان وظیفه برای دیدن زندانیان آمده بودند و چند نفر ایشان تا دو روز قبل هم اتاقیهای ما بودند با لبخند دون همتی و احمقانه بر ما فخر می فروختند که از جمله یک نفر ایشان که اسمش را فراموش کردم و می گفتند که او برادر "سنگر" پرچمی می باشد از همه زیادت بر ما فخرنمایی می کرد، و این به نسبتی که در یکی از روز های پایبازی با یکی از محصلین که انسان آزاده و انقلابی بود در ارتباط به دفاع از کشتنمذ بر خورد لفظی شدید صورت گرفته بود با دید های احمقانه اش اشاره به گذشته ها داشت اینها کسانی بودند که بعداز رهائی در چوکات سازمان خاد توظیف شده بودند.

این که وضع زندان پلچرخ تحت سلطه حکومت مرحله نوین «انقلاب شکوهمند ثور» به خصوص تحت رهبری "نجیب" جلاد و خون آشام در چه وضع قرار گرفت به خاطرات زندان پلچرخ از دانشمند گرانقدر و رزمنده انقلابی جناب "کبیر توخی" مراجعه نمایند.

خبرها به داخل زندان طوری بود که رهائی زندانیان سیاسی در مجالس هیأت رهبری وطنفروشان و مزدور «خلق و پرچم» تحت بررسی می‌باشد. زیرا آنها نمی‌خواستند کسی از نیروهای مخالف از زندان رها شود. چون اداره به دست فروخته شدگان «خلق و پرچم» نبود و مالک اصلی قدرت روسها بود، لذا روسها از خود ستراتیژی و پلان کار مشخص داشت و برداشت‌های کار آینده خویش را از قبل تعیین نموده بودند، بناءً روسها پلان عفو عمومی را عملی نمود و ببرک هم تحت یک پلان تعیین شده غرض راضی نمودن مردم به مرحله نوین، روز عفو عمومی زندانیان سیاسی را در تمام کشور روز ماتم ملی اعلام نمود. و این روز را در مراسم خاصی در مراکز مختلف شهر کابل و ولایات کشور به نمایش گذاشتند؛ تأثر اور و تعجب اور بود که قاتلین و جنایتکاران «خلق» که دستان شان تا شانه به خون فرزندان برومند ما سرخ بود ماتمداران ما شده بودند و اشک تمساح می‌ریختند.

و این هم یک نیرنگ امپریالیستی می‌باشد که نخست یک حکومت خود کامه و دکتاتور را بر سرنوشت مردم مسلط می‌نمایند، و بعد در برهه خاص زمانی در یک مانور نظامی توأم با اشغال، رژیم پوشالی و خونگستر را جایگزین نموده و با دیکتاتوران قبلی هم ردیف می‌دارند و در رابطه به این پدیده شوم تاریخ کشور ما در چند قرن گذشته شاهد این رویدادها بوده است.

بعد از رهائی پرچمیها الی روز اعلان عفو عمومی همه روزه روزنامه نگاران و فوتوگرافان دولتی به داخل بلاکهای باستیل پلچرخ رفت و آمد داشتند و همه زندانیان از بودن خود در زندان اعتراضات شدیدالحن خویش را ابراز می‌نمودند و گفت و شنودهای زیاد با هیأت‌های اعزامی داشتند.

چند نفر دیگر مثل "حشمت اورنگ" و "نجم الدین کاپیانی" و کسان دیگر که اسمای شان فراموش شده هر روزه چندین مرتبه در بلاک دو، رفت و آمد می‌نمودند که با اعضای فامیل محترم زنده یاد "محمودی" فقید که تنها اسم داکتر صاحب عبدالله محمودی و کاکایش که سخت از تکلیف قلبی رنج می‌کشید و همه روزه توسط جوانان فامیل در بلند شدن و پایان شدن از زینه‌های منزل بالائی بلاک همکاری و کمک می‌نمودند، گفته می‌شد که هیأت موظف از آنها دعوت به همکاری و حصه گرفتن در دولت جدید (مرحله نوین هفت ثور) می‌نمودند که آنها قاطعانه جواب رد ارائه کردند. اسارت خلق و اشغال کشور را تحت سلطه سوسیال امپریالزم و باند مزدورش پذیرا نشدند. تا این که روز عفو عمومی فرا رسید در همان روز که هوا بسیار سرد و ابری بود ساعت ده پیش از ظهر بود از بلندگوی صحن بلاک اعلان شد که همه زندانیان به جز چند نفر جاسوس بعد از شکستادن دروازه‌های زندان رها خواهید شد. لست شامل ۴۸ نفر بود، و اعلان نمودند کسانی که نام‌های شان خوانده می‌شود در جمع آزاد شدگان نمی‌باشند. اسم رسول جان ضیبط احوالات با دو پسر و اسمای شریف و مبارز برخی از بستگان "محمودی" بزرگ که تا آخرین نفس آزاده زیستند و تاریخ کشور گواه آنست و تعداد دیگری که اسمای شان فراموش شده. ولی در جمله لست اعلان شدگان دو نفر از اعضای چپ انقلابی که اسم یکی از آنها (ه م) و از رفقای انجینر "نجیب" بود و از بلاک سوم به بلاک دوم منتقل شده بود چند روز با ما یکجا بود و در زمان حکومت خونریز امین جلال به دام آدمخوران خلقی افتاده بود. یک انسان بسیار کم گپ، متین و فوق العاده مؤدب بود، مانع آن شدیم که خود را معرفی کند ما چند نفر به دورش احاطه زده بودیم و انجینر "نجیب" گفت غیر ممکن است کسی او را شناسائی کند. متواتر اسمای چند نفر اعلان می‌شد که اینها خود را شناسائی و به محافظین زندان تسلیم شوند و الی دروازه‌های زندان باز نخواهد شد چون در همان روز تعداد زندانیان بسیار زیاد بود و نظم داخل بلاک از هم پاشیده بود محافظین زندان کسی را شناسائی نمی‌نتوانستند و به همین لحاظ باز شدن دروازه‌ها الی ساعت ۱۱/۳۰ معطل بود و متواتر از "شورای انقلابی" گزارش می‌طلبیدند چون طبق اعلان قبلی تمام احضارات تشریفاتی در محوطه محبس و شهر کابل اتخاذ شده بود بناءً صرفنظر از همین چند نفر دروازه عمومی

زندان و بلاک ها بروی زندانیان گشوده شد و از جمله زندانیان شامل لست اعلان شده اکثریت آنها در یک اتاق عمومی انتقال و دروازه آهنین ان قفل شده بود . آنها که در مکتب رزم "محمودی" بزرگ فقید درس آزادی آموزشی بودند مثل پیشوا در زندان ماندن را بر بندگی ترجیح دادند و رهبری ببرک مزدور و شرفباختگان ایشان بود که این راد مردان مبارز و آزادیخواهان را تخریب شخصیت می کردند ننگ و شرم شما که ندارید و دیده درائی و وطن فروشی زینت باند خونریز شما بود.

وقتی دروازه ها باز شد در بیرون شدن از دروازه های زندان ازدحام و تنگی فضاء آنقدر زیاد بود که حرکت و نفس کشیدن مشکل شده بود، زندانیان مانند یک موج از یک طرف به طرف دیگر در حرکت بودند تا این که موفق به خروج از دروازه عمومی شدیم. در بیرون از زندان به هزارها نفر به استقبال زندانیان و گم شدگان خویش صف زده بودند صحنه ای بسیار عجیب و هیجان انگیز بود ، عده ای از باز یافتن گمشده خویش اشک خوشی می ریختند و هر کسی که عزیزش را می دید به محبت زیاد فشرده در آغوش می گرفتند ولی هزار های دیگر بودند که با دیدن هر زندانی آزاد شده از گمشده اش نام گرفته و پرس و پال داشتند ، خصوصاً خواهران گرامی و هم وطنم که سخت می گریستند و فریاد می کشیدند. و بعضاً اطفال شان با آنها همراه بودند که منتظر دیدن پدران شان بودند که هرگز پدر را ندیدند، زیرا از نعمت داشتن پدر توسط بی ناموسان خلقی محروم شدند. هرگز فراموش نمی شود، در اثنای بیرون شدن بودم که از عقبم کسی به گوشم به صدای آرام گفت زود باش عجله کن که این یک تصادف است که رها شدیم نکند که پیشمان شوند وقتی به عقب متوجه شدم دیدم که رفیق ایوب است که به عجله می دود نظر به شناختی که از دشمن سوگند خورده مهین و مردم داشت بحقاً که راست گفت و دیدیم که در جریان جنگ مقاومت مردم به دفاع از کشور، با شناختی که از چپ انقلابی به زعم ایشان(شعله ئی ها) داشتند به چه تعداد به همین باستیل پلچرخى توسط دژخیمان « خلقی و پرچمی » سال های زندگی پربار شان را به دفاع از مهین عقب میله های زندان سپری نمودند و عده زیادی باز هم از همین زندان پلچرخى روانه اعدام گاه ها شدند و با هزار ها شهید آزاده به جاودانگی پیوستند که یادشان گرامی ، و لایتناهی گرامی باد .

دگرمن احمد کندهاری .

۶ جدی ۱۳۹۶ .